

سوگندهای الله !!!

یکی از موارد جالب در متون قرآن سوگند های عجیب و بدیع الله میباشد.
با دیدن این سوگندها چند نکته توجه بیننده را جلب میکند .
اول اینکه چرا الله سوگند یاد میکند خداوندی که با توجه به تعاریفی محمد از او نقل میکند باید هر کلامش به تنهائی برای ما قانون و دلیل باشد چه نیازی به سوگند دارد چراکه زمانی پای سوگند به میان می آید که دلیل و برهان کافی برای ارائه نظر و سخن خود ندارد .
پس چرا الله سوگند میخورد ؟ آیا دلیل کافی برای حرفها و فرامین خود ندارد ؟ آیا همچون فردی بی منطق است که خود را در برابر دلایل طرف مقابل بی دفاع ببیند و راهی جز سوگند خوردن ندارد ؟ و یا
نکته دوم و جالب تر اینکه الله به چه چیزهائی سوگند میخورد ؟
در اینجا این نکته قابل توجه است که وقتی کسی در شرایط سوگند یاد کردن قرار میگیرد معمولا به مقدسات و چیزهائی که برای هر دو طرف اهمیت دارد سوگند میخورد ولی الله به چه چیزهائی سوگند میخورد؟
الله در قرآن به بادهای عالم به/ کشتیها/ فرشتگان /کوه سینا / ستاره / قسم به قلم / به نفس پر حسرت انسان / صبح / به جفت / به فرد / شب تار/ شهر مکه / به آدم (که میدانیم به سبب گناه از بهشت رانده شد) / به روز / انجیر/ زیتون / اسبانی که نفسشان به شماره افتاده / و.....
به نظر من هیچ کدام از این موارد نه تنها مقدس نیستند بلکه از عقل نیز به دور است که به چیزهائی مثل انجیر و زیتون و اسبانی که نفسشان به شماره افتاده سوگند یاد کرد حال چرا خدائی که باید نماد منطق و شعور باشد این گونه سوگند میخورد جای تعجب فراوان دارد .
مگر اینکه قبول کنیم که کسی از زبان خداوند اینگونه سخن گفته است !!!
وگرنه چه دلیل دیگری برای این آیات قرآن میتوان یافت ؟

آیات محمد

قرآن کتاب مقدس مسلمانان است که به گفته خالق آن کلام خداوند میباشد و به واسطه فرشته ای به نام جبرئیل بر قلب محمد نازل شده است
هرچند به گمان من پارسی زبانان این کتاب را میشناسند و دست کم نام آنرا شنیده اند ولی آنچه را که میخواهم در این چند خط به آن اشاره کنم چیز دیگری است
باتوجه به اینکه علمای دین اسلام قرآن را کتابی برای تمام زمانها میدانند ولی به نظر میرسد که گاهی وقتها محمد این موضوع را فراموش میکند و دست به کار خلق آیاتی میشود که نتنها گره از کار آیندگان باز نمیکند بلکه در همان زمان نیز برای مردم کاربردی نداشته است
این آیات بیشتر برای رفع نیازهای شخصی محمد فرود آمده اند مثل :
آیاتی در باب رفتار محمد بازنانش و زنانش با محمد و استثنا در تعداد زنان که در بیشتر موارد تنها در مورد محمد صادق میباشد
آیات ۲۸ تا ۳۴ احزاب رفتار زنان محمد که فقط در مورد زنان محمد صادق است
آیات ۵۰ تا ۵۳ احزاب که در آن در مورد رفتار جنسی و نوبت همخوابگی محمد و زنانش بحث میشود رفتاری که خواص محمد میباشد
آیات ۱ تا ۵ حجرات که رفتار مسلمین در حضور محمد را آموزش میدهد (که بعد از مرگ محمد کاربردی ندارد)
آیه ۶۲ و ۶۳ سوره نوربازهم رفتار مسلمین در حضور محمد را آموزش میدهد

آیه ۵۳ احزاب تشریفات ورود مسلمین به خانه محمد و غذا خوردن در حضورش و منع ازدواج با زنان محمد که همگی اکنون مرده اند !!
با ید توجه داشت که آیاتی از این دست در قرآن بسیار میباشد
آیاتی که در پاره ای از موارد برای رفع نیازهای آتی محمد خلق شده اند (جریان ماریه و حصه -
جریانی در باب اختلاف درونی حرمسرای محمد)
بعد از خواندن این آیات و آیه هائی از این دست فکری عجیب در باب این کتاب و رسول آن به فکر میرسد
که یا الله موجودی دست پروده ذهن محمد است که مجبور است مردم جهان را رهاکند و محمد و زنانش را
آشتی دهد و سفارش کند که مسلمین چنان و چنین کنند که دل محمد را بدست بیاورد
و یا اینکه محمد دور از چشم الله در کلام او دست برده تا کار خویش را پیش برد
که در هر دو صورت حداقل از قداست این کتاب میکاهد

برای رهایی از خرافات تعصبات گوناگون هیچ زمانی دیر نیست

(هنری تورد)

شیعه

قبل از اینکه این چند خط رو بخوانید بهتره بدونید که من سنی نیستم با شیعه جماعت هم پدر کشتگی ندارم
نمیدونم تو که این چند خط رو میخونی چقدر این ۱۲ امام رو قبول داری
اصلا چقدر مثلا شیعه هستی
ولی به نظر من این حرفا آگه خرافات نباشه حتما حقه بازیه چرا؟.....
چون اصلا چیزی به عنوان امام در اسلام وجود نداره
در حقیقت اسلام در روز غدیر تموم میشه
و هیچ حرفی راجع امامت زده نمیشه فقط به لیاقت علی برای خلافت اشاره میشه)
خلافت نه امامت (البته همین موضوع هم جای بحث داره و فرقه های مختلف مسلمین و عقاید نظرات مختلفی در موردش دارند

نه تنها علی بلکه حسن و حسین و زین العابدین هم هیچ حرفی در مورد امامت و اینکه حق اونهاست
نمیزنند بلکه فقط بحث خلافت مطرح بوده که زین العابدین از اون هم میگذره این امام در ظاهر معصوم
نه تنها در تقیه کامل (دروغ گوئی شرعی) به سرمبیره حتی زمانی که مختار برای بیعت کردن خدمتشون
میرسه از این کار سرباز میزنه که هیچ حتی موضوع رو دریک نامه به یزید خبر میده .
ولی پسرش که امام پنجم تلقی میشه زیاد از این وضع راضی نیست حساب امامت از خلافت جدا کرده و
خودش رو امام معرفی میکنه و پسرش امام ششم (جعفر صادق) این راه رو ادامه میده و اصول شیعه رو
شکل میده و در حقیقت از اینجا به بعد حساب امام و خلیفه جدا میشه و بر اساس این جدائی امام به راحتی
اختیار ثروت گروه مسلمان شیعه را در اختیار میگیره تا جائی که دیگه حتی به فکر حکومت هم نمی افتند
حتی در چند مورد از قبول خلافت شونه خالی میکنند امام ششم و امام هشتم از این دسته هستند
حالا وقتی این حرفها رو به یکی از ملا های شیعه بگی و سوال کنی چرا توی قرآن چیزی راجع امامت و
شیعه وجود نداره شروع میکنند و آیه هائی میخونند که ربطی به موضوع نداره بعد شروع به تفسیر میکنند
که چنین و چنان (تویاداشت بعدی چند آیه به همراه تفسیر شیعه بر اتون مینویسم تا خودتو قضاوت کنی) بعد

وقتی که بگی که چرا این حرفا که ظاهرا از ارکان اسلام هستند در قرآن این جور مخفی هستند مگه خدا میخواست بنده هاشو گمراه کنه اگر جون سالم در ببری شانس آوردی !!!
به نظر من شیعه یعنی بدعت و نوآوری در دین که از دیدگاه اسلام حرام است
حالا اگر فرقه شیعه نفعی برای بشریت که هیچ برای خود آدم هم داشت خوب بود
از این حرفها گذشته در زمان ما شیعه یعنی سواری دادن به ملاها از کوچک تا بزرگ

وباز در کتابی خواندم :

انسان نادان آنچنان نیازمند دین است که حتی به گاو پرستی نیز رو میکند

نمیدونم چرا وقتی این جمله رو خوندم مغزم تیر کشید به قولی نمیدونم اینهمه دین بیسر و ته رو از کجامون در آوردیم !!!!
انگار هر وقت دیگ حماقت بشر زیاد جوشیده یه دین یه مذهب یه فرقه و ازش افتاده بیرون وای که وقتی این حماقت بزرگتر شد و چند نفر مرید پیدا کرد چقدر خون ریخته شده مخصوصا برای این ادیان صامی که دریای خون راه افتاد (یهودیت / مسیحیت / اسلام)
وترسناکتر روزهایی از تاریخ بوده که این سه دین که در ظاهر بر یک بنیان بنا شدند (به گفته آورندگان این ادیان) به جون هم افتادن و تا جاداشتن دنیا رو از وجود اون یکی پاک کردن !!!
من که خودم هیچ سودی در این ادیان و مذاهب ندیدم - که اگر هم داشتم به زیانشون نمی ارزیده -
حالا چرا اینها رو ساختیم که خرابمون کنن منکه حیروم .
شاید علتش نادانی ما بوده و اینکه قبول کردیم قبل از اینکه فکر کرده باشیم !!!!
آیا ما هنوز به اون بلوغ فکری نرسیدیم که این خرافه پرستی ها و ادیان ساختگی رو دور بریزیم؟؟؟؟
خرافه هائی که فقط برای فریب و سواستفاده از ما ساخته شدن و باز مانده هاشون هنوز به عناوین مختلف دارن این کار رو ادامه میدن چه مادی (خمس / سهم امام /) و چه غیر مادی (که حتی فکر آدم رو هم فاسد میکنند) و تقریبا چیزی از آدم نمیمونه که آدم بشه .
نمیدونم شاید هنوز هم عاقل نیستیم شاید هنوز هم بالغ نیستیم و شاید هنوز خودمونیم که میخوایم گاو پرستیم !!!

در کتابی خواندم که :

مذهب نوعی بیماری و آگیردار است که از راه والدین به فرزندانشان سرایت میکند.

گرچه این جمله در تمامی رفتارها و نظرات ما مشاهده نمیشود ولی در مورد باورهای مذهبی و دینی کاملا قابل مشاهده است .
به نظر من دلیل عمده آن نیز این است که این گونه باورها پیش از اینکه قدرت فکر کردن به آنها و رد یا قبولشان را داشته باشیم در ذهن ما جای گرفته اند و پس از گذشتن از این زمان تقریبا بر ایمان ناممکن است که بار دیگر به آنچه باور کرده ایم فکر کنیم و اگر لایق باور بود به آن ایمان بیاوریم .
شاید تو اینگونه نباشی !! ولی من انسانهایی را در همین نزدیکی دیدم که میترسیدند فکر کنند

که آیا خدا واقعا وجود دارد؟ و به طور کلی طرح چنین پرسش برایشان گناه بود
حالا با وجودی که خود من خدائی که تمام رفتار و کردار مرا میبیند و داوری میکند را قبول ندارم ولی این را
مطئن هستم که اگر هم وجود داشت این ایمان را قبول نداشت و اگر میتوانست این بره های بی اختیار را به
چوب و فلک هم میبست بره هائی که ناخواسته و به واسطه پدران و مادران خود به بیماری مذهب دچار شده اند
تازه این بهترین شکل بیماری این افراد بود بدتر از اون ایمان به ۱۱ امام که به غیر از ۳ نفر اول که یه تکونی
به خودشون دادن ۸ نفر بقیه حتی حرفی از اینکه حقی ازشون گرفته شده یا نه نمیزنند و بیشتر در تقیه و
سازش کامل با خلفای گناه کار به سر میبرند!!!!

و از همه جالب تر اعتقاد به کسی که اصلا بودن و نبودنش یک داستان جداست و اون رو امام ۱۲ میدونند
امامی که بجز ۴ نفر نوابش که میگفتن وجود داره تقریبا کس دیگری موفق به دیدنش نشده مگر در رویا!!!!!!
و جالب تر اینکه اگر کسی بگه که اون رو دیده به گفته خود ایشون دروغ گفته (در آخرین نامه ای که آخرین نواب
این امام به نقل از امام نادیده آورده) حالا یک عده آدم جمع میشوند و به این امام بدون هیچ دلیل منطقی ایمان
میآورند این به غیر از همان بیماری و آگیر دار چه میتواند باشد!!!!!!
به نظر من بهترین کار ممکن اینه که به هرچه که ایمان داری دوباره فکر کنی و اگر ارزش ایمان رو داشت
دوباره بهش ایمان بیاری باور کن که اگر قابل ایمان آوردن باشه ایمانت قویتر میشه.

یک بیت شعر از جامی توی یک کتاب خوندم به نظرم خیلی جالب بود
گفتم برای شما هم بنویسم شاید برای شما هم جالب باشه

منع و اعطای خرافات و زغوغای عوام نتوانیم ولیکن به دل انکار کنیم

حالا خود شما چقدر گیر همین خرافات و غوغای عوام هستین

چقدر حرف و فکرتون میتونین راحت بیان کنید و نترسین که بگن که طرف.....

و واقعا چقدرش توی دلتون میمونه ؟؟؟؟

برگرفته از وبلاگ آفتاب می

<http://aftab-e-mey.blogspot.com/>